

# 5 سناریوی محتمل پیش روی ایران

## يك اقتصاددان با تحلیل دلایل توسعه نیافتگی در کشور عنوان کرد

نشست «موقعیت توسعه در ایران» و در «آکادمی دانیان» و با حضور و مدیریت حسین عبده تبریزی و علی سرزعی اقتصاددان برگزار شد. وبسایت جماران این نشست را به طور کامل پوشش داده و در اینجا بخشهایی از اظهارات علی سرزعی پژوهشگر توسعه را میخوانید.

چرا ایران توسعه نیافته است؟

تخصیص غیربهبینه، معمای توسعه نیافتگی ایران است. منابع را باید به گونه ای متفاوت تخصیص دهیم، اما متأسفانه هر اقدام درستی میخواهد انجام شود، انبوهی از فضا سازی های رسمی و غیررسمی در کشور شکل میگیرد. در این شرایط، جو اجتماعی به سمتی می رود که حاکمیت از انجام هر تغییری علی لیل شود. فضای رسانه ای و همه، علیه تغییر بسیج میشوند و بعد نیروهای امنیتی میگویند دست به چیزی نزنید، نارضایتی و اعتراض ایجاد میشود! و آنها هم مانع اصلاح و بازتخصیص میشوند.

توسعه چیزی بیشتر از درآمد بالا است، اما يك جامعه فقیر، قطعاً نمیتواند توسعه یافته باشد و حداقل باید درآمد بالایی داشته باشد. در کشورهای توسعه یافته، افراد بیشتر، مولدتر و اثربخشتر کار میکنند و مجموعه فعالیت های افراد در جامعه، یکدیگر را خنثی نمیکنند، بلکه گویا برداری هستند که یکدیگر را تقویت میکنند و هم جهت میشوند.

کشورهای عربی استثنا هستند

در تجربه جوامع دو تعادل میشود در نظر گرفت، جوامعی که سخت کار میکنند و رفاه خوبی هم دارند، مانند آمریکا و آلمان و جوامعی مانند آلبانی که چندان به خود زحمت نمیدهند و در عین حال رفاهی هم ندارند. کشورهای عربی، در این میان استثنا هستند که پول نفت زیادی دارند، کار نمیکنند، اما در عین حال رفاه زیادی دارند، این

استثنا را نمیشود قاعده دانست؛ بنابراین کشورها یا با کار زیادِ مولدِ اثربخش به رفاه میرسند یا در فقر و بدبختی غوطه‌ور هستند. سیستم اقتصادی که در دهه ۴۰ ایجاد شده بود، ما را به سمت اجرای سیستم اول می‌برد، همانطور که در تجربه نسل قبل، زندگی همراه با نظم و تلاش را شاهد هستیم. جامعه در حال حرکت به سمت ایجاد تعادل نوع اول، یعنی سختکوشی و رفاه بود. دهه ۵۰، پول نفت این تعادل را برهم زد. یک باره پول شدید وارد شد و اقتصاد ما را دگرگون کرد و بلافاصله با وقوع انقلاب، کل آن جریان به هم خورد.

### **بعد از انقلاب به سمت الگوی کشورهای توسعه نیافته حرکت کردیم**

بعد از انقلاب ما به سمت الگوی کشورهای توسعه نیافته حرکت کردیم. حکومت به تدریج شروع به امتیازهای اقتصادی دادن، کار کمتر طلبیدن، ایجاد اثربخشی پایین‌تر و غیرمولد بودن کرد. اما در کوتاه مدت، به دلیل پول نفت، رفاه تا حدی پایین نمی‌آمد. پول نفت تا جایی، سعی می‌کرد کاهش رفاه ناشی از کار کم را جبران کند، اما از جایی به بعد، شرایط تغییر کرد. اکنون ما به سمت تعادل منفی سوق پیدا می‌کنیم، جامعه‌ای که کم کار می‌کند، مولد نیست و کارها اثربخشی ندارند و بسیاری از آنها، یکدیگر را خنثی می‌کنند.

### **الگوی ما باید ژاپن باشد و نه قطر و امارات**

نیروهای سیاسی، خصوصاً اپوزیسیون‌های برانداز، این الگو را بسیار ترویج می‌کنند که الگوی ما باید کشورهای عربی باشند، پول نفت و گاز داریم و رفاه ما باید مانند قطر و امارات باشد. در صورتی که این شعاری غلط است. ما نباید چنین وعده‌ای به جامعه بدهیم، بلکه باید بگوییم ما باید به سمت ژاپن شدن حرکت کنیم، کشوری که تلاش کرده و هنوز هم تلاش می‌کند. سن بازنشستگی‌شان را به ۷۵ سال برده‌اند. آنها با سختکوشی توانستند به میوه توسعه برسند، نه اینکه جامعه را تحریک کنیم، وعده دهیم که می‌خواهیم قطر شویم! هیچ کاری نکنیم، نفت بفروشیم و به توسعه برسیم! حتی برخی در یادداشت‌هایشان می‌نویسند که اگر رابطه ما با امریکا اصلاح شود، همه مشکلات حل خواهند شد و به رفاه می‌رسیم! این تصور از اساس غلط است.

### **پیام‌های غلطی به جامعه می‌دهیم**

توسعه یعنی سختکوشی. در کشورهای اروپایی، دانشجویان به مراتب از دانشجویان در ایران بیشتر درس می‌خوانند. در همه سطوح، کارمندان و کارگران، به مراتب سختکوش‌تر هستند. سیستم به شدت رقابتی است.

بیکاری پنهان در ادارات ما را ببینید! در حالی که در کشورهایمانند هلند و آلمان شدت و جدیت کار بسیار بیشتر است. اما ما پیام‌های غلطی به جامعه می‌دهیم.

## **در ایران، استاد بیسواد باشد، اما سیاسی نباشد، اخراج نمی‌شود!**

در ایران، استاد بیسواد باشد، اما با سیاست کاری نداشته باشد، غیرممکن است اخراج شود! دانشجویی که به سیاست کاری نداشته باشد، درس نخواند هیچ مسأله‌ای برایش پیش نمی‌آید. در حالی که در کشورهای توسعه یافته، کسی که تلاش نمی‌کند، حتما تنبیه می‌شود.

اکثریتی در میانه طیف هستند که تعیین می‌کنند جامعه به کدام سمت و سو حرکت می‌کند. کل جامعه باهم به این جمع‌بندی می‌رسند که سختکوش باشند یا اینکه بگویند مملکت روی هوا است، کار را رها کنیم، در این شرایط جامعه می‌تواند با هر دو سهام‌هنگ شود، نقش حاکمیت در سوق دادن جوامع به سوی این تعادل‌ها مهم است. حاکمیت، با رفتار، انتخاب و تصمیمات خود سیگنال‌هایی می‌دهد که کمک می‌کند جامعه به سمت یکی از این دو تعادل سوق یابد و حول آن سهام‌هنگ و متشکل شود. به رغم درآمد ارزی خیلی بالا که حدود هزار و ۵۰۰ میلیارد دلار بوده، چنین رشد پایینی ایجاد شده است، برای تحلیل علت این رشد پایین، انواع توجیه‌ها مطرح می‌شود؛ برخی فساد، خروج سرمایه، هزینه منطقه‌ای، تبلیغ دین و ... برای این مسأله مطرح می‌شود. اما این مسائل کوچک‌تر از آن هستند که بتوانند حجم مشکل را نشان دهند. نمی‌شود کل مشکل را به این هزینه‌ها فروکاست. این تحلیل‌ها، توجیهات ساده، روایت‌پذیر، قابل گفت‌وگو با توده مردم و ممکن‌کننده بسیج سیاسی هستند، اما این توجیهات نمی‌توانند مسأله اصلی را توضیح دهند.

## **به اندازه دور کره زمین در ایران لوله‌کشی گاز انجام دادیم**

اگر حاکمیت برای جهت‌دهی به سرمایه‌ها، سیگنال‌های غلط بدهد، مردم نیز رفتارشان را براساس سیگنال‌های غلط شکل می‌دهند و به سمت رفتارهای نابهینه می‌روند. برای نمونه، ما انرژی گاز را با هزینه و زحمت استخراج کردیم و به اندازه دور کره زمین ما در ایران لوله‌کشی گاز انجام دادیم. به روستاهای دورافتاده و کوچک گازکشی کردیم. اوایل انقلاب، چون هنوز سیستم گذشته روی کار بود، فرهنگ اینکه در زمستان لباس گرم بپوشیم و شوفاژ روشن نکنیم، چون گران است، وجود داشت، اما ما این فرهنگ را به‌طور کلی نابود کردیم و

چنان مصرف گاز بالا رفته که کمبود گاز پیدا کردیم. هر سیاست خارجی خوبی هم اگر داشته باشیم، امکان صادرات گاز نیست، چون تماما مصرف نیاز داخل شده است. رشد مصرف گاز فزاینده است. سیگنال غلط می‌دهیم که گاز ارزان و فراگیر است، در حالی که اگر براساس ارزیابی‌ها، در آن مناطق پیل خورشیدی نصب می‌شد، به صرفه‌تر بود. تئوسرنشین بودن در دهه ۶۰ نماد رفاه و برخورداری بود، چرا که بنزین مانند امروز ارزان نبود. با بنزین ارزان، تئوسرنشینی در خودروها را افزایش دادیم و در پی آن، گرفتاری‌های بعدی ایجاد شد. سال‌های سال، ارزش مسافرتی و سوبسید برای سوخت هواپیما دادیم و به جای گردشگری داخلی، بیشتر به گردشگری خارجی رونق دادیم. حتی در سال تحریم، سال ۹۷، بیش از ۸ میلیارد دلار سفر خارجی داشتیم که به معنای خروج ارز از کشور است. این سیاست‌ها، با وضعیت اقتصاد ما سازگار نیست. شهریه دانشگاه آزاد را سرکوب کردند یا دانشگاه‌های دیگر رایگان هستند و افراد به جای مهارت‌آموزی، به دانشگاه می‌روند، در این شرایط، ما با پدیده انبوه تحصیلکردگان بیش از نیاز اقتصاد در این سطح توسعه مواجه هستیم. کارگاه‌های ما این میزان تخصص لازم ندارند. ما به جوشکار، نیاز بیشتری داریم تا مهندس مکانیک. ما افراد را در سرمایه‌گذاری عمرشان به این سمت سوق دادیم.

## همه دنبال وام هستند

نرخ بهره در کشور ما آنچنان سرکوب شده که همه به دنبال پارتی هستند که وام بگیرند، در حالی که وام‌دهی در کشورهای دیگر به سادگی نیست، پولی که باید در جای درست تبدیل به سرمایه در گردش شود، جای دیگری به سوداگری هزینه می‌شود. همه اینها نشان می‌دهد رفتارهای خرد جامعه به دلیل سیگنال‌های پیوسته غلط کلان، نابهینه شده است. چرا چنین سیگنال‌های غلطی در سطوح کلان کشور داده می‌شود؟ گاز ارزان، بنزین ارزان، برق ارزان، نرخ وام ارزان، توجیه‌های پوپولیستی دارند؛ در کوتاه‌مدت جامعه را خوشحال می‌کند، اما در بلندمدت کشور را زمینگیر می‌کند. اکنون، جامعه، فرهنگ‌ها، مکان‌یابی شرکت‌ها حول این مفاهیم شکل گرفته‌اند. اما اگر بخواهیم اقتصادمان را درست کنیم، باید بازتخصیص دهیم. منابع را باید به گونه‌ای متفاوت تخصیص دهیم. برای نمونه، ما بنزین ارزان می‌دهیم، افراد به جای قطار با ماشین شخصی سفر می‌روند. کنارش تصادفات و کشته‌ها هم داریم. در حالی که تعادل خوب این است که به جای سوبسید روی بنزین، خطوط راه آهن را گسترش دهیم و قطار سریع‌السیر می‌گذاریم. در این صورت، خدمات و فروشگاه‌های بین راهی، حول ایستگاه راه آهن

شکل می‌گرفتند.

## روحانی می‌خواست اصلاحات انجام دهد

آقای روحانی می‌خواست اصلاحاتی انجام دهد، اما قوای دیگر مخالفت می‌کردند و با حاکمیت آشفته‌ای مواجه بودیم که علیه هم می‌زدند، روشن است که در این شرایط، بازتخصیص نمی‌تواند اتفاق بیفتد و شرایط همان ادامه وضع موجود و حرکت به سمت انحطاط است. قبل از تزریق پول نفت، ایران در حال رشد بود و به سمت توسعه رفته بود، بعد از انقلاب هم در دوره سازندگی و بخشی از دوره آقای خاتمی، ویرانه جنگ شروع به ساخته شدن کرد. همین مردم با همین فرهنگ این کار را کردند. اینکه برخی می‌گویند ما مقهور فرهنگ هستیم، درست نیست. بسیاری از کشورها، با تصمیمات درست، تغییرات جدی ایجاد کردند؛ بنابراین بازتوزیع، مساله مهم است، اما اساسا انقلاب ایران در واکنش به استبداد و اعتراض به جنبه‌های غیرمذهبی بود. مساله اصلی ما در هیچ دوره‌ای بازتوزیع و نابرابری نبوده و اکنون نیز گره اصلی ما رشد است. در دهه ۷۰ که اقتصاد ما کم و بیش رشد کرد، نابرابری کم و رفاه دهک‌های پایین بهتر شد. با اینکه نقدهایی مطرح است و می‌گویند می‌شد بهتر باشد.

## پنج سناریوی محتمل پیش روی ایران

در تشریح سناریوهای پیش روی ایران با وجود این حجم از مشکلات می‌توان به این موارد اشاره کرد: یک سناریو که حدود ۵۰ درصد محتمل به نظر می‌رسد، ادامه وضع موجود است؛ حکومت نمی‌تواند بازتخصیص یا اصلاح وضع اقتصادی انجام دهد و وضع موجود ادامه پیدا می‌کند، در این سناریو، جاماندگی ما نسبت به کشورهای همسایه و دیگر کشورها ادامه پیدا می‌کند و رتبه و رشد اقتصادی پایین‌تر می‌آید، فقیرتر می‌شویم و جامعه هم انحطاط تدریجی دارد. مهاجرت‌ها، نارضایتی‌ها و سرکوب‌ها بیشتر می‌شود و نقطه اتکای حکومت مرتبا تحلیل می‌رود. سناریوی انقلاب دیگر سناریوی محتمل با ضریب ۵ درصد است. این انقلاب، استعداد تبدیل شدن به جنگ داخلی و جدایی طلبی و ایجاد یک دهه مسائل سیاسی حاد، در قالب خونریزی‌ها و زد و خورد‌های شدید را دارد، در این شرایط ناامن، دست‌کم برای یک دهه اقتصاد کنار زده و رشد اقتصادی منفی خواهد شد.

ایجاد دموکراسی خوب همراه با پذیرش شایسته‌سالاری از سوی حکومت از دیگر سناریوها با ضریب ۵ درصد است. در این شرایط دوست‌داشتنی، چون

نهادهاي اجتماعي ما بسيار ضعيف هستند، مطالبات بازتوزيعی بالا ميگيرد و فشارها آنچنان شديد ميشود که گروهها و اصناف مختلف، خواهان دريافت حقوقشان خواهند بود. در اين شرايط بيثباتي سياسي رقم خواهد خورد و دولتهای کوتاهمدت را مانند سال ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ خواهيم داشت؛ مقطعي که ايران، آزادي را تجربه کرد. ناراضيان روزنامه داشتند و آنچنان مجلس قوي بود که دولتها در مقابل آن، ضعيف شده بودند و زودهنگام کنار ميرفتند. باطن اين حالت، مانع از ايجاد اصلاحات اقتصادي ميشود؛ بنابراین دموکراسي حداکثري هم ما را به اصلاحات اقتصادي نميرساند؛ هر چند که بهبود فضاي روابط سياست خارجي، ممکن است به بهبود اقتصادي کمک کند؛ مانند تجربه چکاسلواکي که براي پيوستن به اتحاديه اروپا، انگیزه ايجاد اصلاحات را به دست آوردند. هر چند که ما چنين انگیزه جذابي نداريم.

ايجاد دموکراسي حداثي و تدريجي ديگر سناريوي ممکن با ضريب ۳۰ درصد است. ما اکنون دموکراسي حداثي نداريم، اما قبل از آن، بايد حاکميت قانون تثبيت شود. اين مقدم بر دموکراسي است. حاکميت بايد شروع کند، گام به گام، امتيازهاي سياسي و اجتماعي که از جامعه گرفته است را پس بدهد و گام به گام امتيازهاي اقتصادي که داده است را پس بگيرد. اينگونه دستکم، حمايت طبقه متوسط، پشت اصلاحات اقتصادي قرار ميگيرد؛ چرا که طبقه متوسط ما بسيار دلبيسته آزاديهاي فرهنگي و اجتماعي است. اين امر، براي حکومت پشتيباني اجتماعي ايجاد ميکند.

حکومت نظامي ديگر سناريوي ممکن با ضريب ۱۰ درصد است. بعضي حکومتها به اين نتيجه رسيدهاند که براي ايجاد اصلاحات اقتصادي، حريف جامعه نميشوند، يك نظامي کودتا ميکند و به زور يکسري اصلاحات را پيش ميبرد. تجربه شيلي را ميتوان در اين چارچوب ارزيابي کرد. ابتدا همه ناراضی هستند، اما بعد از گذشت چند سال، ميوه اصلاحات ميرسد و کم کم، نامشروعيت حکومت کم ميشود. اگر آشفتگيهاي ايجاد شود که ما نتوانيم از درون آن اصلاحات اقتصادي را بيرون بکشيم، اين گزینه چندان دور از ذهني نيست. مانند دورههاي که آنچنان هرج و مرج در ايران بالا گرفت که ابتداي آن مدرس هم از آمدن رضا شاه حمايت کرد.